

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال یازدهم، شماره چهل و یکم، زمستان ۱۳۹۷

ص ص ۳۶-۷

تدوین مدل مفهومی با استفاده از نظریه بنیانی

در مطروودین اجتماعی، مطالعه موردی غربت‌های شهر مصیری*

محمد مهدی یوسفی^۱

امیر مسعود امیر مظاهری^۲

علیرضا کلدی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

چکیده

در این مقاله، ضمن بررسی ابعاد متعدد طرد اجتماعی در محله غربت‌های^۴ شهر مصیری مرکز شهرستان رستم استان فارس، تغییرات ایجاد شده بر اثر اجرای برنامه نوسازی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش، از روش نظریه مبنایی و تکنیک‌های ارزیابی مشارکتی روستایی، مصاحبه نیمه ساخت یافته، مشاهده و قدم زدن در میدان و بحث گروهی استفاده شده و با روش گلوله برفی نسبت به انتخاب نمونه‌های آماری تا مرحله اشباع نظری در داده‌ها پرداخته و پس از تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده در میدان از طریق کدگذاری (کدگذاری باز، محوری و انتخابی) با انتخاب طبقه مرکزی «طرد قومی»، اقدام به استخراج نظریه «طرد قومی، به مثابه عامل طرد اجتماعی» براساس داده‌های گردآوری شده از میدان نموده است.

واژگان کلیدی: طرد اجتماعی، طرد قومی، طرد اقتصادی، طرد فرهنگی، طرد از روابط اجتماعی.

*. این مقاله از پایان‌نامه دکتری تخصصی محمد مهدی یوسفی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی مطروودین اجتماعی، مطالعه موردی غربت‌های شهر مصیری» استخراج شده است.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- ایران.

E-mail: yousefi1442@gmail.com

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: azkia_moatafa@yahoo.com

۳. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛

E-mail: a-kaldi@Srbiau.ac.ir

تهران- ایران.

۴. گروهی از مردم در منطقه مورد مطالعه که از نظر ساختار قشریندی اجتماعی سنتی روستایی منطقه، جز خوش‌نشین‌ها به حساب آمده و فاقد حق نسق زراعی بودند. پس از اصلاحات ارضی به این گروه از مردم زمینی تعلق نگرفت. ... به این مردم، در این منطقه «غربت» می‌گویند.

مقدمه

ارتباطات و کنش‌های پشت سر هم اعضای یک جامعه از خصوصیات برجسته و ویژه هر اجتماع است. اعضای جامعه از طریق این کنش‌ها برای مشارکت در عرصه رقابت‌ها و رفاقت‌ها پشتیبانی می‌شوند تا در فرآیند شمول اجتماعی به بهبود وضعیت اوضاع آن جامعه کمک کنند.

هم‌چنین، هنگامی که به روابط افراد با گروه‌های اجتماعی آسیبی برسد و آنان از هم پاشیده شوند و بین آنان جدایی افتد و در این فرآیند گروهی از مردم اجتماع طرد شده و از امتیازات و حقوق انسانی محروم می‌شوند، این گسستگی پیوندها و طرد اجتماعی به هر شکل صورت پذیرد، بیانگر اختلال رابطه‌ای و توزیعی منابع است.

بیگانگی و احساس طرد، به عنوان مفاهیمی هستند که در برخی افراد با رشد آگاهی، در بعضی بر اساس شرایط و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پیش می‌آید. کلیه ویژگی‌های شخصی مانند جنسیت، زیبایی، هوش و استعدادها، ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و موارد دیگر از جمله قومیت، زبان و غیره، قبل از آن که افراد درک انتخابی داشته باشند، به آن‌ها تعلق گرفته‌اند. هر تعلق این چینی جبر و در صورت نارضایتی، بیگانگی و در نهایت احساس طرد را به دنبال دارد (بوتول، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

شیوه تولید سنتی در ایران تحت عنوان شیوه تولید سنتی ارباب و رعیتی است. در این شیوه تولید، در کنار زارعین صاحب نسق، گروه‌های دیگری، تحت عنوان «خوش نشین‌ها» ساکن بودند که از نسق زراعی برخوردار بوده و پس از اصلاحات ارضی نیز زمینی به آنان تعلق نگرفت.

معمولاً این گروه‌ها شامل خدمات‌چپانی چون آرایشگران، پيله‌وران، سازندگان ابزار و آلات و غیره تشکیل بودند که از نظر قشربندی اجتماعی، در منطقه مورد مطالعه، خارج از سلسله مراتب هرم قدرت قرار داشتند.

در منطقه مورد مطالعه «غربت‌ها یا آهنگران»، از همان ابتدا در انزوا به سر می‌بردند. این گروه، در برنامه‌های توسعه پس از اجرای اصلاحات ارضی به حاشیه رانده شدند و با ورود ابزار و آلات صنعتی به جامعه به تدریج بر فقرشان افزوده شد، پیامد این نوع توسعه، انداختن غربت‌ها در دام محرومیت بوده که معضلات زیادی را برای جامعه ایجاد کرده‌اند.

غربت‌ها، نظر اقتصادی فوق‌العاده فقیراند و این امر به این دلیل است که ضمن این که دارای هیچ زمین کشاورزی نبوده، از نظر اشتغال نیز در جامعه پیرامون خود، بی‌بهره‌اند. در مشاغل بسیار پایین به کار گرفته می‌شوند ... و از نظر اجتماعی وصلتی با آنان صورت نمی‌گیرد. فرزندان‌شان از نظر تحصیلات در حد بسیار پایینی قرار گرفته و در سطوح پایین مراحل تعلیمات آموزشی ترک تحصیل می‌کنند. در مراسم متعدد برای آن‌ها جایگاهی قایل نبوده و دچار انسداد اجتماعی‌اند.

از نظر بهداشت و درمان نیز نسبت به مردم پیرامون خود در سطح پایینی قرار دارند، فاقد بیمه‌اند، خیابان محله زندگی آنان از نظر بهداشتی در وضعیت نامناسبی است. ساختمان‌های آنان در وضعیت

مطلوبی نبوده و نسبت به همسایگان خود در انزوا قرار گرفته‌اند و در سلسله مراتب هرم اجتماعی در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارند. از نظر فرهنگی، بیرون از فرهنگ رایج قرار دارند. مردم مورد مطالعه ضمن رعایت فرهنگ عام جامعه، خود دارای خرده فرهنگ اجتماعی‌اند که این خرده فرهنگ از نظر جامعه پیرامون، اساساً نوعی هنجارشکنی است. در هم پیچیدگی همه این مسایل از این مردم گروهی مطرود ساخته که از خدمات اجتماعی بی‌بهره‌اند. این پژوهش به دنبال آن است تا دریابد از دیدگاه مردم مورد مطالعه، ریشه طرد اجتماعی و انزوای اجتماعی آنان در چه چیزی نهفته است و هر کدام از این عوامل، به چه نحوی موجب طرد آنان از جامعه پیرامون شده است. بنابراین، مسئله اصلی و اساسی این مردم در این جا، طرد و انزوای اجتماعی آنان است که این پژوهش به آن می‌پردازد.

اهمیت بررسی این پدیده در میان این گروه وقتی مشخص می‌شود که بدانیم در کنار سرمایه فیزیکی، سرمایه گوناگونی از جمله سرمایه انسانی در فرآیند توسعه مهم است. نقش نیروی انسانی در فرآیند توسعه پایدار، نقشی مهم و بی‌بدیل است و آینده هر ملتی را نیروی انسانی آن تعیین می‌کند. «بر اساس آمار، سرمایه انسانی، نقش اول ثروت آفرینی در کشورهای توسعه یافته را با ۶۷ درصد به خود اختصاص داده است، در حالی که سهم منابع طبیعی و فیزیکی صرفاً ۳۳ درصد است» (حاجی‌میرزایی و همکاران، ۳۹۴: ۱). در همین راستا دور نگه داشتن بخشی از بدنه نیروی انسانی از توسعه، موجب ایجاد محرومیت در بخشی از این منابع عظیم می‌گردد که به دنبال خود نابرابری در توزیع عادلانه را به دنبال می‌آورد و در نتیجه فقر بر این بخش از جامعه حکمفرما می‌گردد.

هدف کلی تحقیق

- شناسایی ریشه‌ها و ابعاد و پیامدهای طرد اجتماعی در محله غربت‌های شهر مصیری، مرکز شهرستان رستم استان فارس.

اهداف اختصاصی

- ریشه‌های طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه
- ابعاد طرد در منطقه مورد مطالعه
- پیامدهای طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه.

پیشینه تحقیق

هیلاری سیلور (۲۰۰۷)، در مطالعه خود پیرامون طرد اجتماعی، به رابطه مفهومی بین طرد اجتماعی و فقر مزمن، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها و سطوحی که می‌توان در آن سطوح فرآیند طرد را تحلیل نمود، می‌پردازد.

«هیلاری سیلور» هم‌چنین در مقاله‌ای تحت عنوان «طرد اجتماعی و انسجام اجتماعی»، سه پارادایم را در سال ۱۹۹۴ مورد بررسی قرار داده است. این سه پارادایم عبارت‌اند از: پارادایم انسجام که طبق آن طرد محصول فروپاشی و گسست پیوندهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی است که نظامی از حقوق و وظایف را برقرار می‌کند و به جامعه نظم می‌بخشد. دیگری پارادایم تخصصی شدن است که بر اساس آن جامعه به-عنوان مجموعه‌ای از افراد مستقل و آزاد تلقی می‌شود که به طور آزادانه در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند و از آن جا که افراد از یکدیگر متفاوت‌اند، در نتیجه تمایزات اجتماعی و تخصصی شدن در بازار کار و در گروه‌های اجتماعی پدیده‌ای نرمال است. سومین پارادایم سیلور پارادایم انحصار است. در این پارادایم، اساساً نظم اجتماعی محصول مجموعه‌ای از روابط سلسله مراتبی قدرت است که از بالا به پایین تحمیل می‌شود و طرد اجتماعی ناشی از کنش و تأثیر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی است که در راستای منافع طرد ناشدگان یا خودی‌ها و به ضرر غیرخودی‌ها رخ می‌دهد و انسداد اجتماعی توسط صاحبان قدرت، ثروت و منزلت صورت می‌گیرد (Silver, 1994).

کابر (۲۰۰۶)، در پژوهشی باعنوان «الگوهای طرد اجتماعی در رابطه با فرهنگ و قومیت» نشان داده است که جنبه‌هایی از طرد وجود دارد که به هویت مربوط‌اند و تحقیر فرهنگی افراد برحسب هویتی که بدان‌ها نسبت داده می‌شود را نشان می‌دهد. این امر به عضویت در گروه‌های خاص (قومیت) مربوط می‌باشد که وجوه مشترک خود را می‌شناسند، دارای باورها و ارزش‌های مشابهی هستند و به شیوه‌ای جمعی عمل می‌کنند.

دوبویس در کتاب «ارواح مردمان سیاه» مفهوم نگاه ثانویه را پیش می‌کشد و تأکید می‌کند که نابرابری اجتماعی افراطی، از دستاوردهای مسلم توسعه سرمایه‌داری است.

هرنستین و موری (۱۹۹۴)، در کتاب منحنی زنگوله‌ای نشان دادند عوامل ژنتیکی و روانشناختی می‌توانند نقش مؤثری در شکل دادن شانس زندگی افراد از طبقات اجتماعی و سطوح درآمدی متفاوت، داشته باشد.

در گزارش توسعه انسانی از ۶ کشور (اکراین، تاجیکستان، مقدونیه، صربستان، مولداوی و قزاقستان) نتایج نشان داد که افراد مسن‌تر، بچه‌ها، جوانان، روستاییان، بیکاران و بیسوادان و اعضای بعضی گروه‌ها که یا بر اساس قومیت یا موقعیت تعریف می‌شوند، به لحاظ اجتماعی مطرودم‌ترند. گاسیتزیا و استانیسلاو (۲۰۰۱)، دریافتند قطبی شدن در راستای خطوط جغرافیایی و در آمدی بوده و در پدیده طرد دخیل است.

فانگن (۲۰۱۰)، وجود رابطه روشن، بین طول مدت تحصیل و دسترسی به بازار کار و روند کلی آموزشی بر طرد در بازار کار در مورد جوانان با زمینه مهاجرتی را تأیید نمود. هاکسلی و همکاران (۲۰۱۱)، با سنجش ابعاد عینی و ذهنی طرد/ ادغام نشان دادند همبستگی درونی بالایی بین سه بعد ذهنی رفاه، رضایت از فرصت‌ها و ارزیابی فرصت‌ها وجود دارد.

هان (۲۰۱۱)، در مقایسه کاست‌های پایین و مسلمانان در هند نشان داد که تفاوت به لحاظ مصرف، نرخ بالای فقر و بی‌سرپناهی، داشتن زمین کمتر، دسترسی کمتر به سرپناه و مشاغل دارای درآمد، از ابعاد محرومیت گروه‌های اجتماعی است و بین گروه اجتماعی و گروه هدف سیاست‌های حمایتی دولت تفاوت وجود دارد.

ویلسون (۱۹۷۸)، قشربندی، طبقه‌ای شدن و ایزوله‌سازی را عامل پیدایش زیر طبقه دیده و مدعی است که سیستم‌های متفاوت تولید و سیاست‌های متفاوت دولت‌ها، محدودیت‌هایی را بر شیوه تعامل گروه‌های قومی تحمیل می‌کند.

گلد (۱۹۹۹)، معتقد است نژادپرستی ساختاری فرهنگی مدرن، به عنوان عاملی قوی محدود کننده محسوب می‌شود که پیشرفت اجتماعی اقتصادی اقلیت‌ها را محدود می‌کند (ولف، ۲۰۰۶: ۶۶).

کاین (۱۹۶۸)، با طرح «نظریه عدم تناسب مکانی» نگاه‌ها را متوجه جداسازی مکانی و ایزوله شدن جمعیت، به همراه شرایط بیکاری مزمن کرد (همان: ۶۲).

لوری معتقد است شکاف مهارتی بین سیاه و سفید عامل کلیدی تبعیض و ناشی از فرآیند طرد اجتماعی و بازتاب عوامل فرهنگی اجتماعی است که بعد نژادی دارند (لوری، ۲۰۰۰: ۱۵).

روبرت سامپون و جفری مورنوف نیز همبستگی بالای بین فقر و نژاد را عیان کردند (سامپون و مورنوف، ۲۰۰۶).

کارد و رافائل (۲۰۱۳)، مسایل مرتبط با رقابت در بازار کار، پایگاه اجتماعی اقتصادی، الگوهای حاشیه‌نشینی فضایی و پراکندگی و پیامدهای آن‌ها بر فقر، تحرک اجتماعی و اثر زمینه‌ای طبقه اجتماعی مهاجران و فرهنگ قومی بر طرد اجتماعی را نمایان ساختند.

بلکبورن و جرمن (۲۰۰۶)، در بررسی مشاغل دریافتند، قشربندی اجتماعی و درآمد شغلی، بعد عمودی و جدایی جنسیتی بعد افقی تفکیک هستند.

اوستبای (۲۰۰۶)، نابرابری‌های افقی (نابرابری بین گروه‌های فرهنگی) را عامل مهم، اما بعد نادیده گرفته شده توسعه می‌خواند.

«دپیا نارایان» در مطالعه خود تحت عنوان صدای فقرا؛ فریاد برای تغییر، معتقد است که طرد اجتماعی، ناشی از محدود ماندن روابط بسته درون گروهی و ضعف پیوندهای بین گروهی است. نارایان، با بررسی جنبه‌های پویای رابطه میان سرمایه اجتماعی بین گروهی و نهادهای رسم (دولت) به ترکیبات متفاوتی از حکمرانی و رابطه دولت-جامعه دست می‌یابد و پدیده طرد را در این چارچوب تبیین می‌کند. به اعتقاد نارایان و همکاران، طرد نیز مانند سرمایه اجتماعی در نحوه تأثیرگذاری آن برای دسترسی به منابع و تأمین معاش گروه‌های اجتماعی مختلف عمل می‌کند. او از روابط، پیوندها، قومیت، جنسیت، کاست، ثروت، مذهب و مکان یا هر خصیصه دیگری که گروه‌های اجتماعی را متمایز می‌سازد، بحث می‌کند. او بر این باور است که جوامع بر اساس انسجام گروه‌های اجتماعی نخستین شکل می‌گیرد و تأثیر و نفوذ این

گروه‌ها به منابع قدرت آن‌ها وابسته است، اما با توزیع نامتعادل قدرت آن‌ها پیوندهای بین گروهی برای دستیابی به وضعیت‌های اقتصادی و انسجام اجتماعی حیاتی می‌گردد. به گفته آنان، اگر چه شبکه‌های نخستین بدون شک فرصت‌هایی را برای آنان که بدان تعلق دارند، فراهم می‌آورد، اما آن‌ها هم چنین قشربندی اجتماع از پیش را تقویت کرده و مانع تحرک تحرک گروه‌های مطرود، اقلیت‌ها یا افراد فقیر می‌کردند (نارایان، ۱۳۹۰).

«آمارتیاسن» در اثری تحت عنوان «طرد اجتماعی، مفهوم، کاربرد و موشکافی» دیدگاه خود را در چارچوب مباحث رابطه طرد اجتماعی بسط داده است. در دیدگاه قابلیت‌ی جدید او، نگاه به فقر به عنوان محرومیت قابلیت‌ی، چند بعدی است، زیرا شامل تمام قابلیت‌ها و عملکردهای متمایزی می‌شود که ما برای آن ارزش قایلیم و از جمله این قابلیت‌های ارزش‌مند، طرد نشدن از روابط و فرصت‌های اجتماعی است. او همچنین بین دو نوع طرد اجتماعی تمایز قایل می‌شود. یکی طرد منفعل که ناشی از فرآیندهای اجتماعی است که در آن هیچ تلاش هدف‌مند و تعمدی برای طرد کردن وجود ندارد و دیگری طرد فعال که ناشی از فرآیندهای اجتماعی است که در آن تلاش هدف‌مند مستقیم و تعمدی برای طرد کردن وجود دارد (Sen, 2000).

«ادوارد دومن»، در سال ۱۹۹۷ با پرداختن به اشکال مختلف حکمرانی اقتصادی و ارتباط هر یک با پارادایم‌های سه گانه طرد اجتماعی سیلور به دنبال چارچوبی برای تحلیل سیاست‌گذاری‌هایی است که در جهان کنونی یافت می‌شوند. او در این ارتباط چهار پارادایم حکمرانی صنف‌گرایی، منصب‌گرایی، آشتی‌جویی و دزدسالاری را مشخص می‌کند و هر کدام را از هم متمایز می‌نماید. از دید او، حکمرانی صنف‌گرایی و منصب‌گرایی به شیوه‌های سازماندهی جریان‌های اقتصادی مرتبط می‌شوند و آشتی‌جویی و دزدسالاری به زمینه محیطی اشاره دارد که در آن‌ها سازمان یافته‌اند.

در صنف‌گرایی، طرد پیامد محروم ماندن و قطع پیوند با یک گروه خاص (گروه‌های قومی، مذهبی و طایفه‌ای) است. در منصب‌گرایی، مناصب دولتی به عنوان عوایدی در نظر گرفته می‌شود که مقامات به واسطه آن‌ها برای منافع مادی برای خود، موکلان و گروه‌های خویشاوندی‌شان استفاده می‌کنند. در حکمرانی آشتی‌جویی، حکومت سعی دارد تا با دعوت از همه افراد جامعه به مشارکت گسترده در تصمیم‌گیری و توزیع منافع، شمولگرا باشد و رانده‌شدگان به حاشیه، دوباره به مرکز بازگردانه شوند. در دزدی سالاری، هر کس قدرت تصرف منابع را داشته باشد، چنین کاری را انجام می‌دهد. این پارادایم در تضاد با آشتی‌جویی است که تلاش می‌کند منافع اقتصادی تا حد ممکن توزیع شود (Domen, 1997).

«فرانک پارکین»، در پژوهش‌های خود به ویژه در کتاب «مارکسیسم و نظریه طبقه» (۱۹۷۹)، به موضوع طرد اجتماعی پرداخته است. پارکین معتقد است که دارایی تنها یکی از اشکال انسداد اجتماعی

است که به انحصار یک اقلیت در می‌آید و اساس سلطه بر دیگران می‌شود. علاوه بر دارایی یا ثروت، اغلب ویژگی‌هایی مانند خاستگاه قومی، زبان یا مذهب می‌تواند برای ایجاد حصر به کار رود (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۴۶).

پارکین در این رابطه به بررسی دو شکل اساسی برای انسداد اجتماعی که خود فرض کرده است، می‌پردازد. یکی طرد و دیگری غضب. از نظر او، طرد، ابزار اولیه است که با آن گروه مسلط افراد تحت سلطه را از قدرت محروم می‌کند. در مقابل طرد، غضب ابزاری است که افراد زیر سلطه از طریق آن می‌خواهند حداقل قسمتی از قدرت از دست رفته را بازپس گیرند. به عقیده او، خارج از حیطه مسلط، ساختار طبقاتی شکل مدرجی از افراد را تشکیل می‌دهد که هر رده آن نفوذ غاصبانه متفاوت و خاصی دارد که گاهی با ظرفیت جزیی تحریم و طرد دیگران همراه می‌شود. در فاصله بین طبقه مسلط و طبقه تحت سلطه، مجموعه‌ای از گروه‌های میانی وجود دارد که اشکال ناقص طرد و غضب را دارند که انسداد دوگانه نامیده می‌شود (گرب، ۱۳۸۱: ۱۹۷-۱۹۵)، یعنی این که هر دو استراتژی طرد و غضب به طور همزمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، اتحادیه‌های کارگری امکان دارد که به فعالیت‌های غاصبانه علیه کارفرماها دست بزنند، اما در عین حال، اقلیت‌های قومی را طرد و از عضویت محروم کنند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۴۷).

ازکیا و فیروز آبادی (۱۳۸۵)، در پژوهشی تحت عنوان «بهره‌برداری عشیره‌ای در حوزه آبخیز کرخه در ۴۹ روستا» نشان می‌دهند که عمده تشکلهای بهره‌برداری از زمین‌های زراعی متعلق به خویشاوندان درجه یک، اعضای بیت و طایفه بوده است. حسن اعتماد در بین اعضای بیت، هنجارهای داد و ستد متقابل، اطاعت و احترام رهبران محلی در سطح بیت نقش مؤثری در واحد تولیدی بیت در ابعاد تصمیم‌گیری، اعمال مدیریت تولید و افزایش میزان مشارکت‌های تولیدی داشته است. به خصوص وقتی این شعاع احترام در سطح طایفه نیز امتداد می‌یافت، اما باید توجه داشت که که وجوه مثبت سرمایه اجتماعی درون گروهی، چهره منفی و تاریک آن را پنهان نسازد، بدین نحو که وابستگی خویشاوندی، معیاری برای ادغام و اتصال به حلقه نظام‌های بهره‌برداری از زمین شود و سایر ساکنین مهاجر و غیرخویشاوند را از آن طرد گرداند.

فیروزآبادی و همکاران (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای در کشور، به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه‌یافتگی مناطق ایران با افول سرمایه اجتماعی درون گروهی مقارن است. به اعتقاد آنان، در این وضعیت که شبکه روابط نزدیک و اعتماد فردی در سطح خانواده، خویشاوندان، دوستان، همکاران و هم محله‌ای‌ها رو به ضعف و کاستی می‌رود و هنوز نهادهای حمایتی مدرن کارآمدی مستقر نگشته است، ممکن است برخی از گروه‌های اجتماعی نظیر سالمندان، بیکاران در جست و جوی کار، زنان سرپرست خانوار، کودکان بد یا بی‌سرپرست، معلولین و فقرا در معرض طرد قرار گیرند.

نواح و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی که در برگیرنده ماهیت اجتماعی و فرهنگی طرد اجتماعی است، به نقش فعال افراد گروه قومی در قضاوت پیرامون هویت قومی‌شان می‌پردازند. این پژوهش به صورت پیمایشی و با حجم نمونه ۳۸۴ نفری در بین قوم عرب شهرستان اهواز، انجام پذیرفته است. نتایج تحقیق نشان دهنده ارتباط معنادار سن، جنس و تحصیلات با احساس طرد اجتماعی بوده است. متغیرهای جامعه-پذیری، هم‌بستگی و هنجارهای قومی با متغیر ملاک ارتباط معکوس و معنادار می‌باشد. به علاوه متغیر تبعیض قومی با احساس طرد اجتماعی رابطه مستقیم و معنادار دارد.

زارع شاه‌آبادی و بلگوریان (۱۳۹۲)، در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری در میان دانشجویان دختر دانشگاه یزد» به مسئله طرد اجتماعی پرداخته‌اند. در این مطالعه که به صورت پیمایشی انجام شده است، به رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری با نمونه‌ای ۱۰۰ نفری و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از دانشجویان دختر دانشگاه یزد بررسی شده است. بر اساس نتایج این مطالعه، رابطه معناداری میان متغیرهای محل سکونت و وضعیت تأهل در احساس طردشدگی و بزهکاری وجود ندارد. اما میان طردشدگی و میزان درآمد خانواده و نوع شغل پدر و بزهکاری رابطه معناداری مشاهده می‌شود. هم-چنین هر چه احساس طردشدگی بیشتر می‌شود بر میزان بزهکاری افزوده می‌شود. تحلیل رگرسیونی نیز نشان می‌دهد که ۱۴/۵ درصد از متغیر وابسته (بزهکاری) توسط طردشدگی اجتماعی تبیین می‌شود.

فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹)، در پژوهشی طرد از شبکه‌های حمایتی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شرمساری را در بین زنان سرپرست خانوار بررسی کردند. به اعتقاد آن‌ها طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آن‌ها بر نمی‌گردد، بلکه به گونه‌ای فرآیندی با پیشینه، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقرمزن، و بین‌نسلی و با برخی وقایع خاص مرتبط است. در ضمن، عوامل اجتماعی و فرهنگی متعددی در طرد زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارد که می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آن‌ها دشوار کند.

فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹)، در پژوهشی دیگر به مطالعه وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی بر حسب متغیرها و مولفه‌های طرد اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج مقایسه وضعیت طرد اجتماعی در میان دو گروه زنان بومی و مهاجر حاکی از آن است که زنان فقیر، از نظر حمایتی از شبکه درون گروهی قوی‌تری برخوردارند و در فعالیتهای اجتماعی غیر رسمی، مشارکتی فعال‌تر نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. هم‌چنین، زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل، از شبکه حمایتی بین گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند و فعالیت اقتصادی این دسته از زنان، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آن‌ها فراهم کرده است.

فیروزآبادی و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی به بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی در روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه پرداخته‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش، زنان روستایی گاه به صورت اجباری و گاه به طور خودخواسته از مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و حضور در جامعه طرد

گشته‌اند. «فقر درآمدی»، طلاق، «رفتارهای انحرافی (دزدی)»، «تجرد در سنین بالا» موجب طرد اجباری زنان روستایی گردیده و «بیماری و معلولیت»، «کمرویی» و «خودسوزی»، زنان را به صورت خودخواسته با پدیده طرد اجتماعی مواجه کرده است. بدگویی، عدم مشارکت، کم‌محلّی، تمسخر و طعنه، انگشت‌نمایی، بی‌آبرویی و بدنامی، شرم، تمایل به تنهایی، احساس انگشت‌نمایی و حساس بودن نسبت به رفتارهای سایرین نیز از ساز و کارهای تشدید کننده طرد اجتماعی است که بیش از پیش فرد را در ورطه طرد اجتماعی فرو می‌برد و در نهایت موجب بروز پیامدهای گوناگونی در روابط اجتماعی و احساسات فردی می‌گردد.

محسنی‌تبریزی و کفشیان (۱۳۹۴)، در مطالعه خود در پی فهم وضعیت طرد اجتماعی و سنجش عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن برحسب شاخص‌های طرد اجتماعی بوده‌اند. در این تحقیق از دو روش کمی (پیمایشی) و کیفی (مصاحبه) استفاده شده، ابعاد اصلی طرد اجتماعی سنجش شده و توزیع آن در ۳۶۹ نفر از نمونه تحقیق به دست آمده است. هم‌چنین با استفاده از روش کیفی کوشش شده است درک عمیق‌تری از تجربه زیسته معلولان جسمی و حرکتی، به گونه‌ای هدف‌مند، مصاحبه به عمل آمده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که طرد معلولان از اجتماع با نگرش منفی جامعه، عدم تناسب امکانات فیزیکی، نهادهای حمایتی، حمایت‌های درون گروهی، عدم اعتماد اجتماعی و احساس محرومیت اجتماعی رابطه معناداری دارد.

حسن‌زاده (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «احساس طرد اجتماعی، مورد مطالعه جوانان تهران» به توضیح ابعاد سه‌گانه احساس طرد اجتماعی (مادی، اجتماعی و فرهنگی) در گروه جوانان پرداخته است. طبق نتایج، این تحقیق در بعد مادی ۴۱ درصد گروه مورد مطالعه بالاتر از حد میانگین بودند. در بعد حقوق اجتماعی - فرهنگی (آموزش، ازدواج، مشارکت ...) ۴۸ درصد بالاتر از میانگین شاخص بوده‌اند. از دیگر یافته‌های پژوهشگر این بود که جوانان ۲۵ تا ۲۹ سال و به ویژه دختران بیشتر در معرض خطر احساس طرد هستند. هم‌چنین، فاصله تصورات و انتظارات جوانان از خواسته‌ها و ارزش‌های‌شان، از شاخص‌های کلی خطر طرد ذهنی به حساب می‌آید (نواح و همکاران، ۱۳۹۵).

فرضی‌زاده (۱۳۹۳)، در پژوهش خود به بررسی فرآیند موجد طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد در اجتماع محلی و وضعیت کنونی‌شان و پیامدهای طرد اجتماعی آن‌ها با استفاده از روش کیفی پرداخته است. نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیر و ترحم سایرین، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی و ... برخی از مسایل دختران مذکور است. انزوا، ضعف روابط اجتماعی با افرادی خارج از دایره خویشاوندان، عدم حضور در اجتماع به منظور شرکت در مراسم یا اشتغال، یادگیری مهارت و گذران اوقات فراغت از پیامدهای وضعیت فوق است.

غفاری و تاج‌الدین (۱۳۸۴)، در مطالعه تجربی خانواده‌های ساکن منطقه ۲۰ تهران، با تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی و طرح ۱۷ متغیر در جامعه مورد مطالعه، چهار مؤلفه رضایت از زندگی، شهروندی، بیگانگی اجتماعی و تعامل اجتماعی را در مفهوم طرد اجتماعی شناسایی و سنجش کرده‌اند.

سیدان و ضمیران(۱۳۸۷)، در مطالعه‌ای هدف از پژوهش خود را بررسی اثرات طرد اجتماعی بر سلامت زایمان زنان بیان کرده‌اند. جامعه نمونه مورد مطالعه ۱۸۵ نفر از زنان بستری در بخش زایمان بیمارستان دولتی شهرستان جوانرود بوده است. بر اساس این مطالعه، ضریب همبستگی نشان می‌دهد که بین میزان سلامت زایمان زنان و میزان طرد اجتماعی و ابعاد آن شامل طرد مدنی، طرد از رفاه اجتماعی، طرد از تولید اجتماعی و طرد اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین انزوای اجتماعی و هر یک از ابعاد آن شامل احساس یاس، عجز و تنهایی با سلامت زایمان رابطه معناداری دارند. براساس همین مطالعه، به ترتیب طرد از رفاه اجتماعی و طرد از تولید اجتماعی بیشترین تأثیرات را بر سلامت زایمان دارند. راهب(۱۳۸۰)، در پژوهشی که در باب بزهکاری نوجوانان دختر در تهران انجام داده است به خوبی نشان داده که شیوه تربیتی مستبدانه و طرد و بی‌توجهی والدین، در گرایش نوجوانان به بزهکاری مؤثر است.

یگانه(۱۳۹۲)، با هدف بررسی میزان طرد اجتماعی در ابعاد عینی و ذهنی، به شناخت شرایط و عوامل خطرزای طرد و نیز پیامدهای روانی- اجتماعی آن در میان خانوارهای با سرپرست زن پرداخته است. بر اساس فرضیه اول، سه متغیر زمینه‌ای که بیشترین اثر را بر عوامل میانجی داشته، به ترتیب تحصیلات والدین، سن و حوادث مطرودمساز تجربه شده توسط زنان سرپرست خانوار بوده است. مطابق با فرضیه دوم و سوم، سه عامل میانجی یعنی تحصیلات، شغل و سلامت عمومی زنان سرپرست خانوار بیشترین اثر را بر طرد اجتماعی زنان داشته‌اند.

زاهدی و همکاران(۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای پیرامون جامعه آماری خانوارهای مهاجر و غیر مهاجر ساکن مناطق چهارده‌گانه شهر اصفهان پرداخته‌اند. حجم نمونه منتخب شامل ۲۳۲ خانوار (مهاجر خارجی و بومی) است. یافته‌های این تحقیق نشان داد مهاجران دسترسی کمتری به منابع دارند و در مقایسه با بومی‌ها تبعیض و طرد اجتماعی شدیدتری دارند و نه تنها با وجود گذر زمان، تبعیض‌های اجتماعی قومی از بین نرفته بلکه مهاجران با سکونت در محله‌های محروم، طرد اجتماعی را با طرد فیزیکی تجربه کنند. شیانی(۱۳۸۴)، در مقایسه دو استان تهران و سیستان و بلوچستان، تأثیر سطح شهرنشینی، توسعه انسانی، فقر انسانی بر تحقق شهروندی را تأیید می‌کند. شیانی شهروندی را تقریباً معادل ادغام اجتماعی و در مقابل طرد اجتماعی در نظر گرفته است.

حسینی و صفری(۱۳۸۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «معلولیت، فقر و طرد اجتماعی» به اطلاعات مربوط به افراد معلول در ایران و خدمات حمایتی و اقداماتی که به این افراد امکان دسترسی به فرصت‌های زندگی را می‌دهد، می‌پردازند. براساس این تحقیق، در ایران افراد معلول به دلایلی چون محرومیت درآمدی، مشخص نبودن میزان و نوع اشتغال، فقر قابلیت‌های درخصوص شاخص آموزش و فقدان اعتبارات لازم جهت اجرای قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، در شمار فقیرترین و مطرودمترین افراد جامعه قرار دارند.

اعظم آزاده و تافته (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای با عنوان «منابع مطرودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار» به اندازه‌گیری میزان احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار تهران، همچنین شناسایی منابع طرد و محرومیت اجتماعی این جمعیت و مکانیزم اثرگذاری آن بر شادمانی آن‌ها پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد، مجموعه عواملی مثل محرومیت از نیازهای اساسی و احساس نابرابری، دست به دست هم داده و زمینه طرد و محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را فراهم کرده و از طریق ایجاد این طرد و محرومیت، احساس بی‌انصافی در این قشر از زنان شکل گرفته است، در نتیجه این وضعیت باعث کاهش احساس شادمانی در زندگی آن‌ها شده است.

حمیدیان و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان» به این نتیجه دست یافتند که همه گروه‌ها دسترسی یکسانی به منابع ندارند و برخی گروه‌ها تبعیض اجتماعی بیش‌تر و طرد اجتماعی به مراتب شدیدتری را تجربه می‌کنند و بین برابری اجتماعی، دسترسی به منابع ادغام اجتماعی رابطه مثبتی وجود دارد.

بلالی (۱۳۸۹)، طرد اجتماعی اقوام را در از دریچه آمار مشاهده کرده و به بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین پرداخته است. نتایج کار بلالی حاکی از آن است که در توزیع بودجه‌ها، مرکزیت تهران به معنای تفوق این استان بر استان‌های قومی‌نشین کرد و ترک نیست.

قانع عزآبادی و همکاران (۱۳۹۳)، نیز در پژوهشی با هدف رسوخ به دنیای دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر و دستیابی به واقعیت محض و ملموس تجربه زیسته آنان به شیوه‌ای پدیدارشناسانه به دنبال بررسی مفهوم طرد و داغ ننگ ناشی از تجرد بوده‌اند. یافته‌های این پژوهش که حاصل مصاحبه عمیق با ۲۴ نفر از دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر ساکن در شهرهای یزد و اصفهان بوده است، بیانگر حضور پررنگ داغ ننگ ناشی از تجرد در تجربه زیسته افراد است. سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مستمر، سرزنش‌های خانواده، نیشخند و طعنه از مقولاتی است که داغ ننگ معطوف به خود و داغ ننگ ادراک شده از طرف جامعه را در تجربه تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر پدید می‌آورد.

نواح و تقوی‌نسب (۱۳۸۶)، در پژوهشی به بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و ملی در میان عرب‌های خوزستان پرداختند. برخی از نتایج این پژوهش حاکی از وجود رابطه‌ای معکوس میان هویت ملی و هویت قومی عرب‌های خوزستان بود. آنان به این مسئله اشاره نمودند که تشدید هویت قومی عرب‌های خوزستان که در اثر احساس محرومیت و طرد اجتماعی بوده است، می‌تواند پیامدهای منفی در سطح خرد و کلان داشته باشد.

نتایج بررسی احدی (۱۳۷۱)، که در باب دانش‌آموزانی انجام شد که بنا به گزارش مربیان، معاونان، و مدیران مدرسه تخلف دزدی و سایر اختلاف رفتاری را مرتکب شده بودند، نیز نشان می‌دهد که درآمد پدر بر طرد اجتماعی و بزهکاری دانش‌آموزان تأثیر گذاشته است، اما محل سکونت، ارتباطی با بزهکاری دانش‌آموزان نداشته است.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که در این مطالعه هرچند نظریاتی برای کمک به موضوع و روشن شدن پدیده در طول تاریخ تحولات خود آورده شده است، اما این مطالعه در چارچوب این نظریات پیش نمی‌رود. زیرا این مطالعه بر آن است تا خود فارغ از هر نظریه‌ای و براساس مطالعه عمیق و با روش‌های کیفی و با کنار گذاشتن هرگونه نظریه و در حقیقت محقق بر آن است تا با ذهنی خالی، از هرگونه وابستگی نظری و پرهیز از پیشداوری و با استفاده از ساخت نظریه بنیانی، نظریه را از دل مطالب جمع‌آوری شده در میدان به‌دست آورد.

ابزار و روش تحقیق

در این پژوهش، از میان روش‌های تحقیق کیفی، روش نظریه بنیانی انتخاب گردیده است. این روش با استفاده از جمع‌آوری سیستماتیک و منظم داده‌ها و توسعه روش‌ها به شکل قیاسی و بنیانی در ارتباط با یکدیگر به کار می‌رود. هدف نظریه بنیانی ایجاد نوعی نظریه است که علاوه بر وفا دار ماندن به واقعیت، تعیین کننده ناحیه مورد نظر نیز باشد. از این رو، این نظریه ذاتاً تعمیم‌پذیری آماری ندارد و در عوض دارای تعمیم‌پذیری مفهومی است. این روش بر خلاف شیوه‌های دیگر، می‌خواهد نظریه خود را از درون پدیده-های موجود در یک زمینه بیرون بکشد. بنابراین، در پی آزمون زمینه‌ها و رسیدن به درستی و یا نادرستی نظریه نیست، بلکه خود نظریه‌ساز است و این عمده‌ترین تفاوتی است که بین این روش تحقیق و سایر روش‌ها وجود دارد. این روش مبتنی بر تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای و به دنبال کشف نظریه بر مبنای چهار معیار تعمیم‌بخشی فهم و ادراک، انطباق و مناسبت داشتن و اصلاح پذیری است (Glasser, 1978). نظریه بنیانی شامل سه عنصر اصلی است: مفاهیم، مقولات و قضایا که اساسی‌ترین واحدهای تحلیل هستند و از طریق مفهوم‌سازی داده‌ها ایجاد می‌شوند (Pendit, 1996). مقولات نسبت به مفاهیم در سطح بالاتری قرار می‌گیرند و از فشردگی و تراکم بیشتری جهت ارائه برخوردارند. آن‌ها همچنین از طریق فرآیند تحلیل مقایسه‌ای و یا طبیعی ایجاد می‌شوند و نیز ابزاری هستند که از تلفیق آن‌ها نظریه ایجاد می‌شود (Ibid). سومین عنصر قضایاست که نشان دهنده ارتباط بین یک مقوله و مفاهیم مربوط به آن و نیز ارتباط بین مقوله‌های مجزاست. شرط اصلی ساخت نظریه در این روش، وجود انعطاف‌پذیری بالا طی این فرآیند است. پژوهشگر در این رهیافت از یک طرح بدون انعطاف پیروی نمی‌کند، بلکه از طریق تعامل و ارتباط دو طرفه بین مراحل مختلف فرآیند یاد شده امکان تغییر و تبدیل برای رسیدن به نظریه‌ای مقرون به واقعیت را پیدا می‌کند.

در نظریه مبنایی برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده و تبدیل آن به مفاهیم، مقولات و قضایا، از روش کدگذاری استفاده می‌گردد که بر اساس اصول کدگذاری یعنی «پرسیدن» و «مقایسه کردن» صورت می‌گیرد. تبدیل داده‌های خام به مفاهیم و نیز تبدیل مفاهیم به مقولات در کدگذاری باز و

تبدیل مقولات به قضایا در کدگذاری محوری صورت می‌گیرد، که مورد اخیز در چارچوب عناصر ششگانه «شرایط علی»، «پدیده»، «زمینه»، «شرایط مداخله‌گر»، «راهبردهای کنش / واکنش» و «پیامدها» صورت می‌گیرد. دست یافتن به «مقوله محوری» یا «هسته‌ای» از طریق کدگذاری انتخابی صورت می‌گیرد. در کدگذاری انتخابی تحلیل داده‌ها به وسیله خط داستان انجام می‌شود و پس از بیان خط داستان و شرح آن، مجدداً در یک مدل پارادایمی پدیده محوری یا هسته‌ای به همان سبک مقوله محوری، بررسی شده و با کنار هم گذاشتن عناصر آن، یک نظریه که عناصر اساسی پژوهش را در خود داشته باشد، ساخته خواهد شد.

پایایی و اعتبار

در روش تحقیق کیفی پایایی و اعتبار ابزار متعدد و همچنین نتیجه داده‌ها، با روش تحقیق کمی تفاوت است. معمولاً در روش تحقیق کیفی سه نوع روایی ارایه شده است. روایی توصیفی؛ روایی توصیفی عبارت است از؛ دقت در صحت گزارش اطلاعات. توصیف اهمیت ویژه‌ای تقریباً در تمام انواع تحقیق کیفی دارد. روایی تفسیری؛ روایی تفسیری عبارت است از میزانی که دیدگاه‌ها، افکار، احساسات، مقاصد و تجارب افراد مورد مطالعه توسط محقق به درستی درک شده و در گزارش منعکس شده است. بخش مهمی از تحقیق کیفی درک دنیای درونی موارد مطالعه شده است و روایی تفسیری به میزان دقت در ارایه آشکار آن‌ها دارد. شاید مهم‌ترین استراتژی برای تحقیق روایی تفسیری بازخورد مشاهده شونده باشد. روایی نظری؛ میزان تطابق تبیین نظری، توسعه یافته از تحقیق داده‌هاست، که این امر می‌تواند از نظر روایی درونی و بیرونی مورد توجه واقع شود. در روایی درونی نظری میزان توجیه‌پذیری نتیجه-گیری محقق کیفی، در ارایه رابطه علی حاصل است. تحقیق کیفی می‌تواند برای توصیف نحوه عمل پدیده‌ها و توسعه و آزمون نظریه‌های علی مفید باشد. روایی بیرونی نیز زمانی اهمیت دارد که، می‌خواهیم یافته‌های تحقیق را به افراد و محیط‌ها و زمان‌های دیگری تعمیم دهیم. اما تعمیم‌دهی قصد محقق کیفی نیست، زیرا؛ محیط‌ها و افراد مورد آزمون به ندرت به شکل تصادفی انتخاب می‌شوند و نیز محققان کیفی بیشتر علاقه‌مند به مستندسازی یافته‌های خاص‌اند. البته بنا به نظرات متعدد و با توجه به کیفیت تحقیقات برخی موارد از این گونه تحقیقات را می‌توان تعمیم داد و برخی را نه. درخصوص نمونه نیز در تحقیق کیفی گفته‌اند؛ مفهوم نمونه می‌تواند در زمینه کیفی بی‌ربط باشد، زیرا بین تعمیم تحلیلی و تعمیم آماری باید تفاوت قایل شد (فیضی و سرکیسیان، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۶). از نظر پایایی در تحقیقات کیفی، نیز موضوع اصلی پایایی، توانایی روش اندازه‌گیری در تولید همان نتایج تحقیق به دفعات است. این تعریف سنتی و کلاسیک موضوع است (همان: ۱۹)، اما، Stenbacka نتیجه می‌گیرد که این مفهوم پایایی در تحقیق کیفی حتی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. اگر بهترین مطالعه کیفی با معیار پایایی مورد بحث قرارگیرد، شاید نتیجه

این باشد که: قابل قبول نیست. توصیف کامل تمام فرآیند، هم ذهنی شرطی، توانمندسازی، توجیه‌پذیری و قابلیت دفاع بهتر می‌توانند نشان دهنده کیفیت خوب در روش کیفی باشند.

نتیجه داده‌ها در تحقیق کیفی قابل اندازه‌گیری به شیوه اثبات‌گرایان نیست. محقق کیفی باید به زوایا و کیفیت تحقیق کیفی و کار خود آگاهی داشته باشد تا بتواند از یافته‌های خود دفاع کند. به نظر می‌رسد که بحث در مورد معیارهای کیفیت تحقیق کیفی و حتی کاربرد آن‌ها در ارزیابی، هنوز هم به شدت سیال‌اند و نهایت این که پایایی در تحقیقات کیفی نمی‌تواند چندان مطرح باشد. ثبات روش و وسیله اندازه‌گیری و ملاحظات دیگر پایایی، با پارادایم تحقیق کیفی، کمتر قابل انطباق است. نهایتاً شاید بتوان چنین گفت که؛ نتایج این گونه تحقیقات تا زمانی که مفید، قابل دفاع و موجه‌اند، معتبر هستند. با این‌ها، لزومی ندارد که روش تحقیق کیفی دارای پایایی باشد چرا که هدف پژوهش اکتشاف است و زمینه‌های فکری، محیط و کنشگران بر ثبات و پایایی تأثیر می‌گذارد.

در پژوهش حاضر، پژوهشگر ضمن احتیاط لازم در برخورد با داده‌ها سعی کرد که بین آن چه مد نظر پاسخگویان بود و برداشت خود ارتباط تنگاتنگی برقرار کند. هم‌چنین، نتیجه پژوهش را یک بار در چند گروه سه نفری از پاسخگویان به بحث گذاشت و از سوی دیگر، نتایج پژوهش را به چند نفر از متخصصین این دانش ارایه داده و نظرات آنان را در پژوهش گنجانده. با این حال، ادعان می‌دارد که این پژوهش ادعایی بر تعمیم‌پذیری نتیجه این پژوهش به جامعه وسیع را ندارد.

حوزه جغرافیای تحقیق

محلّه غربت‌ها شهر مصیری، مرکز شهرستان رستم از استان فارس که مردم این محلّه از قبل از اصلاحات ارضی به کار ابزارسازی به صورت سنتی اشتغال داشته‌اند. شهرستان رستم یکی از شهرستان‌های استان فارس است که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز بر سر راه شیراز- اهواز واقع گردیده است. شهر مصیری مرکز این شهرستان است. این شهرستان از شمال و غرب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به شهرستان شیراز و از جنوب به شهرستان ممسنی منتهی می‌گردد (یوسفی، ۱۳۹۰).

جامعه مشارکت‌کنندگان

جامعه مشارکت‌کنندگان، ۱۹ نفر از محلّه غربت‌های شهر مصیری، مرکز شهرستان رستم استان فارس است.

توزیع سنی، شغلی و سطح سواد پاسخگویان در جدول شماره (۱) آمده است. طبق داده‌های این جدول، بیشترین فراوانی راه، گروه سنی ۵۹-۵۰ و کمترین آن راه، گروه سنی ۳۹-۳۰ تشکیل می‌دهد. بعد از گروه سنی ۵۹-۵۰ به ترتیب گروه‌های سنی ۶۹-۶۰ و دو گروه ۴۹-۴۰ و ۷۰ به بالا قرار دارند. برابر این جدول،

حدود ۷۳/۷ درصد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش را سنین ۵۰ سال به بالا به خود اختصاص می‌دهد، که در این ارتباط نیمی از این افراد در گروه‌های سنی اخیر ۶۰ به بالا قرار دارند.

در ارتباط با مشاغل مشارکت‌کنندگان (پاسخگویان)، از میان پاسخگویان یک نفر ابزارهای صنعتی را از شهرها و کارگاه‌ها جمع‌آوری کرده و با ایجاد تغییرات در آن‌ها، آن ابزار را به میان عشایر برده و با قیمت نازل به فروش می‌رساند. یک نفر نیز کارش صرفاً جمع کردن کارتن‌های کهنه و دسته‌بندی و فروش این کارتن‌هاست، یک نفر جوشکاری سیار است که کار جوشکاری مناطق دور افتاده را انجام می‌دهد. یک نفر از میان پاسخگویان علاوه بر جمع‌آوری و فروش کارتن‌های کهنه، نسبت به تعمیر وسایل عشایر و روستاهای دور افتاده نیز اقدام می‌کند. ۶ نفر از پاسخگویان (۳۱/۵۸) کارگر ساده و فصلی هستند که این عده در بخشی از سال به صورت متفرقه به کارگری می‌پردازند. ۱۰/۵۲ درصد از پاسخگویان یعنی ۲ نفر نیز هیچ شغلی ندارند و از طریق خانواده پشتیبانی می‌شوند. این افراد اغلب جوانان سنین ۳۹-۳۰ هستند. ۳۶/۸۴ درصد افراد پاسخگو یعنی ۷ نفر نیز در ردیف شغلی سایر قرار دارند. این شغل بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد. سایر عبارت است از منابع در آمد متفرقه‌ای مثل گدایی، و منابع درآمد دیگری که اساساً با هنجارهای اجتماعی نیز همخوانی ندارد و نابهنجار است و یا این که علاوه بر این‌ها گاه افرادی به چندین کار غیر ثابت در طول سال مشغول‌اند.

از نظر سطح سود، طبق داده‌های این جدول، ۱۰/۵۳ درصد از پاسخگویان بی‌سوادند. ۴۲/۱ درصد افراد، یعنی ۸ نفر، دارای سواد خواندن و نوشتن‌اند که نشان از این دارد که بیشترین درصد در سطح خواندن و نوشتن قرار دارد. ۶ نفر یعنی ۳۱/۵۸ درصد در سطح ابتدایی، ۲ نفر یعنی ۱۰/۵۳ درصد در سطح راهنمایی و ۱ نفر یعنی ۵/۲۶ درصد نیز در سطح دبیرستان قرار می‌گیرند.

جدول شماره (۱): توزیع سنی، سطح سواد و شغل پاسخگویان

| ردیف | سن | سطح سواد | شغل |
|-------------|----|----------------|-------------------------|
| نفر اول | ۷۴ | بی‌سواد | سایر |
| نفر دوم | ۷۲ | بی‌سواد | سایر |
| نفر سوم | ۷۰ | خواندن و نوشتن | سایر |
| نفر چهارم | ۶۸ | خواندن و نوشتن | سایر |
| نفر پنجم | ۶۷ | خواندن و نوشتن | سایر |
| نفر ششم | ۶۵ | خواندن و نوشتن | سایر |
| نفر هفتم | ۶۵ | خواندن و نوشتن | سایر |
| نفر هشتم | ۵۸ | خواند و نوشتن | جوشکار سیار |
| نفر نهم | ۵۸ | خواندن و نوشتن | کارتن جمع‌کن |
| نفر دهم | ۵۶ | خواندن و نوشتن | کارتن جمع‌کن و ابزارساز |
| نفر یازدهم | ۵۴ | ابتدایی | ابزارساز |
| نفر دوازدهم | ۵۴ | ابتدایی | کارگر |
| نفر سیزدهم | ۵۳ | ابتدایی | کارگر |

| | | | |
|-------|----------|----|-------------|
| کارگر | ابتدایی | ۵۰ | نفر چهاردهم |
| کارگر | ابتدایی | ۴۹ | نفر پانزدهم |
| کارگر | ابتدایی | ۴۹ | نفر شانزدهم |
| کارگر | راهنمایی | ۴۳ | نفر هفدهم |
| بیکار | دبیرستان | ۳۰ | نفر هیجدهم |
| بیکار | راهنمایی | ۳۹ | نفر نوزدهم |

تعریف واژه‌ها

طرد اجتماعی: فرآیندی است که در نتیجه آن افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۴۳۵). در این مطالعه، طرد اجتماعی به این معناست که افراد مورد مطالعه، یعنی غربت‌ها از مسابلی مانند بیکاری، تبعیض، عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، نداشتن مهارت‌های جدید، درآمد پایین، بیماری، از هم پاشیدگی خانوادگی و ... رنج می‌برند. این مردم از نظر قومیتی در دید مردم منطقه از جایگاه بسیار پایینی قرار دارند.

فقر: به عقیده «سن»، در تعریف فقر نایستی صرفاً به کمبود درآمد توجه کرد، و به جای آن بایستی به توانایی افراد برای انتخاب آن چه می‌خواهند انجام دهند، توجه کرد. دامنه تعریف فقر، از مسابلی ابتدایی زندگی مانند داشتن تغذیه مناسب تا مسابلی پیچیده‌تر شامل سبک‌های زندگی و انتخاب‌های فرهنگی را در بر می‌گیرد (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۹۶).

بر مبنای این تعریف از فقر، غربت‌ها در دایره چنین فقری گرفتار شده‌اند. افراد مورد مطالعه نه تنها در تأمین نیازهای اساسی خود مانند خوراک، پوشاک، مسکن و ... ناتوان‌اند، بلکه در هیچ کدام از عملکردهای اجتماعی دخالت داده نمی‌شوند. بنابراین، در این پژوهش، چنین تعریفی از فقر مورد نظر است. انسداد اجتماعی: در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، انسداد اجتماعی به معنی مسدود بودن راه ارتقا و تحرک صعودی است. علت انسداد اجتماعی می‌تواند توزیع مزیت‌های اجتماعی چون قدرت، ثروت و احترام براساس ویژگی‌های انتسابی است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۳۸).

گروه‌های مطرود و نیمه مطرود: در مطالعه حاضر، گروه‌های مطرود، عبارتند از بخشی از جامعه شهر مصیری که در روابط اجتماعی با جامعه بیرون دارای محدودیت کامل هستند. به عنوان مثال، ازدواج با آن‌ها صورت نمی‌پذیرد، در مسابلی اجتماعی مشارکت داده نمی‌شوند، از نظر قومی پست شمرده می‌شوند. داد و ستد با آن‌ها بسیار محدود است و ... که غربت‌ها و مطرب‌ها در منطقه مورد مطالعه جزء گروه‌های مطرودند.

گروه‌های نیمه مطروود، بخشی از جامعه شهر مصیری هستند که در روابط اجتماعی و سایر مسایل مربوطه تا حدی نسبت به گروه مطروود از وضعیت بهتری برخوردارند. در نشست و برخاست‌ها و جلسات مشارکتی مربوط امور روزانه تا حدودی دخالت داده می‌شوند، مانند سلمانی‌ها.

غربت‌ها: گروهی از مردم در منطقه مورد مطالعه که از نظر ساختار قشربندی اجتماعی سنتی روستایی منطقه، جز خوش‌نشین‌ها به حساب آمده و فاقد حق نسق زراعی بودند. پس از اصلاحات ارضی به این گروه از مردم زمینی تعلق نگرفت. این گروه هم‌چنین از نظر مردم جز گروه‌های مطروود هستند به این معنی که آنان در برقراری ارتباط با جامعه بیرون از خود، با محدودیت شدید روبرو هستند.

زارع صاحب نسق: قبل از اصلاحات ارضی به کسی زارع صاحب نسق گفته می‌شد که با داشتن یک یا چند عامل تولید، بر روی قطعه زمینی از مالک به صورت انفرادی و یا با اشتراک چند زارع دیگر به کشت و زرع می‌پرداخت و بر اساس عوامل پنج‌گانه، محصول بین او و مالک تقسیم می‌شد. زارع صاحب نسق، مالک زمین نبود، بلکه حق استفاده از آن را داشت (وثوقی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

خوش‌نشین: در منطقه مصیری، خوش‌نشین به افرادی از ساکنین اصلی محل اطلاق می‌شد که فاقد نسق زراعی بودند. غربت‌ها جزء دسته خوش‌نشین‌ها به حساب می‌آمدند.

یافته‌های تحقیق

به منظور گردآوری داده‌ها ابتدا برخی از افراد مطلع در منطقه شناسایی شدند و سپس برای اجرای بهتر نظریه بنیانی کار با ارزیابی سریع روستایی (RRA) شروع گردید. بنابراین، پس از حدود یک ماه برنامه‌ریزی و بسترسازی برای اجرای این روش مشارکتی، به گردآوری داده‌ها بر اساس سوالات نیمه ساختار یافته که از قبل تنظیم شده بودند، شروع گردید. گردآوری داده‌ها یا استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف مانند بحث‌های گروهی، PRA، مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته، مشاهده، قدم زدن در روستاها و ... ادامه یافت و برای رسیدن به اشباع نظری که در پاسخگوی هفدهم به دست آمد، دو پاسخگوی دیگر از یک روستای مجاور نیز انتخاب و مصاحبه دنبال گردید، که در حقیقت تعداد مشارکت کنندگان به عدد ۱۹ رسیدند. برای اطمینان از یافته‌ها و حساسیت نظری، پژوهشگر یک بار نیز افراد مشارکت کننده را در بحث‌های گروهی سه نفره شرکت داده و سوالات مجدداً پرسیده شد و پاسخ‌های پاسخگویان تست گردید و اشتراک پاسخ-های بیان شده در گروه‌های سه نفره مورد امان نظر قرار گرفت.

از آن‌جا که در روش نظریه مبنایی، تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله کدگذاری (کدگذاری باز، محوری و انتخابی) انجام می‌شود، بنابراین، ابتدا در تجزیه و تحلیل داده‌ها، بر اساس اصول و شیوه کار در گراند تئوری به صورت کدگذاری باز، از درون کلیه داده‌های گردآوری شده از میدان، شامل یادداشت‌ها، تصاویر، فیلم‌ها، فایل‌های صوتی، ۲۱۰ داده خام، شامل کلمات، پاراگراف‌ها و جملات، استخراج گردید و در جدولی تنظیم شدند که به دلیل زیاد شدن حجم از آوردن آن‌ها خودداری می‌گردد. در پایان با مقایسه کل داده‌ها و

مفاهیم یک بار دیگر، مفاهیم به صورت یک جا مورد تحلیل کلی قرار گرفتند. در این بخش برخی از زواید حذف و برخی نواقص با مراجعه مجدد به داده‌های گردآوری شده اعم از پاسخ‌های موجود در مصاحبه‌ها، فیلم و صدای‌های ضبط شده، تکمیل گردید. سپس بر اساس اصول کدگذاری از دو شیوه «پرسیدن» و «مقایسه کردن» برای تبدیل داده‌های خام گردآوری شده به مفاهیم استفاده گردید. در همین راستا، از مجموع داده‌های خام گردآوری شده از میدان، ۸۱ مفهوم استخراج گردید. سپس برای تبدیل «مفاهیم» به «مقولات»، مفاهیم با رعایت ضوابط حاکم بر کدگذاری یعنی «پرسیدن» و «مقایسه کردن» به ۴۷ «خرده مقوله» تقسیم گردید. در ادامه مجدداً همان روند اجرا شده برای تنظیم خرده مقولات، جهت تنظیم «مقولات گسترده» اجرا شد. در این مرحله ۷ مقوله گسترده به دست آمد. در گام بعدی، کدگذاری محوری صورت گرفت. کدگذاری محوری^۱ فرآیند مرتبط کردن مقولات فرعی به مقولات اصلی‌تر را شامل می‌شود. این عمل شامل پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام گرفته است. البته در «کدگذاری محوری» استفاده از این روش‌ها متمرکزتر است و تلاش شده است تا مقولات بر اساس «الگوی پارادایمی» ایجاد و کشف شوند. در این مرحله «مقولات» به دست آمده از طریق کدگذاری باز در نظامی منطقی قرار داده شد و ارتباط آن‌ها با هم مشخص گردید. به عبارتی داده‌های تجزیه شده به مفاهیم و مقوله‌ها در کدگذاری محوری به شیوه جدیدی به یکدیگر مرتبط شدند. این کار با به کار بردن یک مدل پارادایمی شامل «شرایط علی»، «پدیده»، «زمینه»، «شرایط مداخله‌گر» راهبردهای کنش / واکنش متقابل و «پیامدها» انجام گردید.

جدول شماره (۲): مفاهیم، خرده مقولات و مقولات گسترده داده‌ها

| مفهوم | خرده مقولات | مقولات گسترده |
|---------------------------------------|------------------------|-------------------|
| ابزارسازی | | |
| ابزار کشاورزی و عشایری | ابزارسازی | |
| ابزار کشاورزی | | |
| ابزار جنگی | | |
| کنار گذاشتن از ساختار اقتصادی | انسداد اقتصادی | طرد از منابع مادی |
| استثمار اقتصادی | | |
| شغل پست | انزوای شغلی | |
| ناتوانی مالی | فقر | |
| محرومیت از نیازهای اساسی | محرومیت اقتصادی | |
| عدم حمایت اقتصادی | | |
| عدم پذیرش ازدواج توسط جامعه بیرون | طرد از ازدواج | |
| پذیرش ازدواج توسط جامعه غیره عشیره‌ای | طرد از ازدواج در منطقه | |
| ازدواج با گروه نیمه مطرود | | |

^۱ Axial Coding

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| بسته بودن دایره ازدواج | عدم پذیرش توسط نیمه مطروها |
| | ازدواج پست |
| طرد از روابط اجتماعی | عدم پذیرش ازدواج توسط جامعه بیرون |
| | جدایی گزینی فضایی |
| طرد مکانی | |
| | نامناسب بودن مکان زیست |
| روابط اجتماعی نامناسب | پست شمردن |
| پذیرش انزوای اجتماعی | خود محروم‌سازی |
| ارتباط اجتماعی محدود | ارتباط اجتماعی محدود |
| | عدم پذیرش توسط اجتماع کل |
| | عدم تعلق نسبت به اجتماع کل |
| قطع ارتباط اجتماعی | متلاشی شدن پیوند اجتماعی |
| | کنار گذاشتن از مشارکت اجتماعی |
| انسداد اجتماعی | عدم اعتماد به اجتماع کل |
| مشارکت ندادن در سازمان‌های غیر رسمی | به حاشیه رانده شدن |
| فقر اجتماعی | محرومیت از تحصیل |
| ارتباط با سازمان‌های دولتی | ناراضی بودن از سازمان‌های دولتی |
| | عدم اعتماد دولت |
| محرومیت اجتماعی | نداشتن پشتوانه اجتماعی |
| | عدم اعتماد مردم |
| طرد از سلسله مراتب قدرت | سلسله مراتب مدیریت سنتی |
| | خارج از سلسله مراتب قدرت |
| | خوش‌نشین |
| | نادیده گرفتن در اصلاحات ارضی |
| انسداد سیاسی | محرومیت سیاسی |
| خرده فرهنگ مختص به خود | طلاق |
| | ضد ارزش نبودن طلاق |
| | ضعف انسجام فرهنگی |
| فقر فرهنگی | لمپن بودن |
| طرد از فرهنگ غالب | رفتار نابهنجار |
| | حفظ ظاهر |
| جبر فرهنگی غالب | حفظ ظاهر در برابر فرهنگ غالب |
| جبر فرهنگی غالب | عدم رعایت عناصر فرهنگ غالب |
| عدول فرهنگی | نابهنجاری فرهنگی |

| | | |
|--------------------|-------------------------|--------------------------------------|
| | ارتباط درون گروهی | ارتباط با گروه‌های نیمه مطرود |
| | ارتباط افقی | طرد از محیط‌های آموزشی - ورزشی |
| | طرد آموزشی - ورزشی | طرد از محیط‌های ورزشی |
| | طرد ورزشی | ظلم توسط مردم |
| | | ظلم توسط خان |
| | طرد همه جانبه | طرد به خاطر قومیت |
| | | ظلم از سوی اجتماع کل |
| داغ قومی | | ترس از ظلم مجدد |
| | طرد زبانی | توهین به خاطر زبان خاص |
| | داغ قومی | داغ مانده بر پیشانی به خاطر قومیت |
| | | محروم‌سازی به خاطر قومیت |
| | طرد به خاطر رنگ پوست | توهین به خاطر رنگ پوست |
| | طرد به خاطر ساختار جسمی | توهین به خاطر ساختار جسمی |
| | طرد به خاطر قومیت | توهین به خاطر قومیت |
| | طرد به خاطر قومیت | ظلم به خاطر قومیت |
| | طرد به خاطر قومیت | بی توجهی به خاطر قومیت |
| | تعدی به خاطر قومیت | آزار جنسی |
| | بهداشت و درمان نامناسب | درمان نامناسب |
| | | بهداشت نامناسب |
| | | فضای نامناسب خانه |
| طرد از خدمات اساسی | مسکن نامناسب | مسکن نامناسب |
| | | حمل و نقل نامناسب |
| | خدمات شهری نامناسب | آب شرب نامناسب |
| | | گازکشی نامناسب |
| | | برق نامناسب |
| | فضای نامناسب | فضای محیطی نامناسب |
| | اضمحلال شغلی | تأثیر اصلاحات ارضی بر زندگی غربت‌ها |
| | | شکست فن‌آوری سنتی از فن‌آوری صنعتی |
| | شکست فن‌آوری سنتی | بیکاری ناشی از بین رفتن فن‌آوری سنتی |
| تغییرات اجتماعی | | اضمحلال فن‌آوری سنتی |

شدت بیکاری ناشی از بین رفتن فن‌آوری

سستی

تغییر شیوه زندگی

تغییر سبک زندگی

ایجاد تغییر در قدرت خانواده

کاهش قدرت خانواده

تغییر در روابط اجتماعی

تغییر در روابط اجتماعی

به طور خلاصه در کدگذاری محوری توجه به شش مقوله در خصوص پدیده مورد مطالعه ضروری است که باید در کدگذاری به منظور تحلیل داده‌ها و با هدف تولید تئوری بر اساس سؤالات تحقیق مد نظر قرار گیرند. مفاهیم، خرده مقولات و مقولات گسترده در جدول شماره فوق ارائه شده است. در مرحله کدگذاری محوری با عنایت به مقولات استخراج شده، ۵ مدل پارادایمی ساخته شد و در این مدل‌ها ارتباط هر مقوله با خودش و مفهوم آن و سایر مقولات برقرار گردید و در حقیقت قضایا در این مرحله ساخته شد. مدل‌های پارادایمی ساخته شده عبارتند از: مدل پارادایمی پدیده تغییر اجتماعی، مدل پارادایمی پدیده طرد اجتماعی، مدل پارادایمی پدیده آموزش و ظرفیت‌سازی، مدل پارادایمی بالا بردن سطح زندگی و مدل پارادایمی پدیده فرهنگ‌سازی و آگاه‌سازی عمومی که به دلیل زیاد شدن حجم مقاله در این جا از آوردن همه جداول خودداری می‌گردد و توضیح و تحلیل آن در بخش تحلیل مقاله خواهد آمد.

با پایان یافتن کدگذاری محوری، قدم بعدی کدگذاری انتخابی است که از تلفیق و توأمان کردن طبقات اصلی پدید می‌آید و برای شکل‌گیری اولیه چارچوب مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کار نیز با توجه به ذهنیت کلی مدل و رهیافتی که مبتنی بر پدیده قومی باشد، شکل می‌گیرد. از این رو، خط سیر داستانی که شیوه و روند شکل‌گیری مطالعه را نشان می‌دهد، به مقوله محوری منتهی می‌شود. یعنی در حقیقت عناصر ششگانه پارادایم، تشکیل دهنده داستان هستند، زیرا که بر اساس این منطق است که شرایط علی خاص، پدیده‌ای ویژه بروز می‌یابد که هم به نوعی از شرایط مداخله‌گر متأثر است و هم راهبردهایی چه برای وضعیت موجود و چه برای وضعیت مطلوب برای آن پدیده متصور است. «شرایط علی» به حوادث، رویدادها و اتفاقاتی اشاره دارد که منجر به وقوع یا توسعه یک پدیده می‌شود. «پدیده» به معنای ایده، حادثه، رویداد و واقعه اصلی است که در مورد آن مجموعه‌ای از کنش‌ها یا واکنش‌ها برای اداره کردن آن هدایت می‌شوند، یا مجموعه‌ای از کنش‌ها به آن مربوط است (اشتروس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۰۱). زمینه؛ بیانگر مجموعه خاص شرایطی است درون آن راهبردهای کنش / واکنش صورت می‌پذیرد (همان: ۱۰۲).

«شرایط مداخله‌گر» به شرایط ساختاری مربوط به راهبردهای کنش / واکنش متقابل که مربوط به یک پدیده است، اشاره دارد. آن‌ها تسهیلگر یا محدود کننده راهبردهایی هستند که درون یک زمینه خاص قرار دارند. این شرایط شامل فضا، زمان، فرهنگ، وضعیت اقتصادی، وضعیت فن‌شناختی، حرفه، تاریخ و

بیوگرافی فردی هستند. محدوده آن‌ها از دورترین شرایط به وضعیت تا نزدیک‌ترین به آن‌هاست (همان: ۱۰۷).

راهبردهای کنش / واکنش متقابل به مدیریت، اداره کردن، انتقال دادن یا پاسخ دادن به پدیده تحت مجموعه خاصی از شرایط مشاهده شده، از سوی کنشگران تدبیر می‌شود.

پیامدها عبارت از نتیجه رخ داده سایر عناصر پارادایم است که نشان می‌دهد چه مشکلاتی وجود دارد و چگونه باید به آن‌ها سامان داد. این جستجو با ژفانگری ویژه تحقیق نظریه بنیانی ذهن محقق را پیرامون موضوع شکل می‌دهد که بقیه مفاهیم، مقولات و خرده مقولات و هر آن چه از دل تحقیق پژوهش بیرون می‌آید و به گونه‌ای بدان مربوط می‌گردد و از این رو، مدل مورد نظر تحقیق در این قالب اصلی خود را پیدا خواهد کرد.

بحث

پس از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان مطالعه (که نتایج آن در جدول شماره ۲ آمده و مدل‌های پارادایمیک که به دلیل حجم مقاله از آوردن آن‌ها خود داری گردید)، مشخص شد که تا قبل از اصلاحات ارضی و اجرایی شدن برنامه‌های نوسازی در ایران، در جامعه مورد مطالعه، غربت‌ها کارشان ساختن انواع ابزار کشاورزی، مرتبط با دام، ساختن سلاح و سایر ابزارهای مورد نیاز جامعه ایلی و روستایی بود که این مشاغل ضمن سخت و توان فرسا بودن، از نظر اجتماعی در مرتبه پست و پایینی قرار داشت. غربت‌ها وسایل را ساخته و در اختیار مردم قرار می‌دادند و در هنگام برداشت محصول سهمی از محصول را مردم به آنان می‌دادند. در حقیقت هر چند اینان از نظر اجتماعی جزو گروه مطرودین بودند، اما از نظر اقتصادی چندان مشکلاتی نداشتند، زیرا قوت سال‌شان توسط مردم به آنان داده می‌شد. البته این به این معنا نبود که این گروه در ساختار واقعی اقتصادی حاکم بر منطقه جایگاهی داشته باشند. ساختار جامعه به - نحوی بود که گروه‌های اجتماعی هر کدام در تقسیم کار جایی برای خود داشتند. این ابزارسازان که خارج از هرم قدرت بودند، اما از نظر تقسیم کار سنتی، درون تقسیم کار (البته در حاشیه) قرار داشتند. اما هم چنان از نظر قومیتی از نظر مردم پست شمرده می‌شدند. با روی دادن اصلاحات ارضی و تغییرات ناشی از آن تغییرات زیادی در جامعه ایجاد گردید که در این تغییرات بیشترین ضربه به این مردم وارد شد.

غربت‌ها در ساختار اقتصادی شهر مصیری، از جایگاه اقتصادی برخوردار نبوده‌اند و در حال حاضر نیز فاقد چنین جایگاهی‌اند و معمولاً به شغل‌های پایین جامعه اشتغال دارند. این مردم در شهر، فاقد هر گونه مغازه و یا مکانی تجاری برای امرار معاش خود بوده و حتی مردم مغازه‌های خود را به این مردم اجاره هم نمی‌دهند. این افراد بعد از اصلاحات ارضی و ورود عناصر نوسازی به جامعه مورد مطالعه، به تدریج با ورود تکنولوژی مدرن، وسایل دست‌ساز آنان در این رقابت نابرابر از میدان خارج شد و به مرور زمان مردم شغل

خود را از دست دادند. بنابراین، بیکاری شدید و دستمزد بسیار کم از مشاغل یاد شده ناتوانی مردم را به همراه داشته و به دنبال خود، فقر اقتصادی را به ارمغان آورده است. در امر کمک‌های سازمان‌های خیریه نیز کمیته امداد تعداد کم و فقط افراد بی‌سرپرست که کمتر از ۴ درصد را به خود تخصیص می‌دهند را تحت پوشش خود قرار داد. از این رو، عدم حمایت اقتصادی و محرومیت از نیازهای اساسی غربت‌ها، موجب محرومیت اقتصادی آنان شده است که در نهایت طرد اقتصادی یا طرد از منابع مالی را به همراه دارد.

غربت‌ها در جامعه علاوه بر طرد اقتصادی، از نظر روابط اجتماعی نیز طرد شده‌اند. روابط اجتماعی را در این مطالعه می‌توان به؛ طرز برخورد از نظر ازدواج، طرد مکانی، روابط اجتماعی نامناسب، پذیرش انزوای اجتماعی، ارتباط‌های محدود، انسداد اجتماعی، مشارکت ندادن در سازمان‌های رسمی و غیر رسمی، فقر اجتماعی و امثال آن تقسیم‌بندی نمود. طرد از سوی مردم بیرون، چنان برای غربت‌ها نهادینه گردیده است که آنان دچار نوعی «خود محروم‌سازی» شده‌اند و انزوای اجتماعی را پذیرفته‌اند. بر همین اساس است که غربت‌ها نیز نسبت به جامعه کل، احساس تعلق نداشته و نسبت به مردم بی‌اعتمادند. همین قطع ارتباط اجتماعی، انسداد اجتماعی غربت‌ها را به همراه داشته است.

فرآیند تبعیض قومیتی در طول دوره زندگی غربت‌ها در این منطقه وجود داشته، اما در هر دوره، متناسب با ساختار اجتماعی آن دوره، این مردم طرد می‌شده‌اند. قبل از اصلاحات ارضی به صورت خوش-نشین بوده و از حق نسق برخوردار نبودند، از طرفی خارج از سلسله مراتب اجتماعی قرار داشته و در کنار سایر گروه‌های دیگر طرد شده و نیمه طرد شده و در حاشیه هرم قدرت قرار داشتند. در حقیقت بیرون از قشر بندی اجتماعی بوده‌اند. بعد از اصلاحات ارضی به دلیل نداشتن حق نسق نیز زمینی به آنان تعلق نگرفت. از آن جا که زمینی به آنان تعلق نگرفت، بنابراین، نتوانستند در نهادهای تازه تأسیس مثل شرکت تعاونی روستایی و امثال آن شرکت نمایند، از این رو، دچار یک انسداد سیاسی گردیدند.

در حال حاضر نیز مردم مورد مطالعه اجازه شرکت در سازمان‌های رسمی و غیر رسمی مانند شورای اسلامی، شورای حل اختلاف، عضویت در شرکت تعاونی، هیئت امنای مساجد و مدارس و سایر گروه‌های مشابه را ندارند. چون از قدیم ساختار ارزشی موجود به این‌ها، این اجازه را نداده است، بنابراین، خودشان نیز در این سازمان‌ها داوطلب نمی‌شوند و اگر هم داوطلب شوند، مردم به آن‌ها رأی نخواهند داد.

به طور کلی در حال حاضر، این گروه مطرود در جامعه مورد مطالعه، هم چنان از نظر منابع مادی، روابط اجتماعی و تعامل با بیرون، ارتباطات فرهنگی، از نظر واقع بودن در سلسله مراتب اجتماعی و قدرت و از نظر ارائه خدمات اساسی، از لحاظ زبانی، قومی، رنگ پوست، ساختار جسمی و ... هم چنان مطرود بوده که اساس این نگرش حاکم بر اجتماع کل نسبت به قومیت این گروه بوده است.

مقوله هسته‌ای یا محوری: با توجه به آن چه گفته شد و مقایسه روند زندگی این گروه قبل و بعد از اصلاحات ارضی و هم چنین بررسی مقولات استخراج شده از تجزیه و تحلیل داده‌ها، و تکرار مقولاتی

چون طرد از منابع مادی، طرد از فرهنگ غالب، طرد از خدمات اساسی، طرد از روابط اجتماعی و ... و نیز بررسی مفاهیم در این پژوهش، «طرد قومی» به عنوان «مقوله هسته‌ای» یا «مقوله محوری» انتخاب می‌گردد. بر این اساس، ریشه مشکلات این مردم، در وضعیت «قومی» آنان نهفته است و با عنایت به این پدیده محوری و قضایای مدل‌های پارادایمیک، اقدام به ساخت یک نظریه ذاتی خواهد شد که ناشی از عناصر تجزیه و تحلیل شده از داده‌های میدانی پژوهش حاضر است.

نظریه حاصله از تحقیق میدانی

با توجه به نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده‌ها که بیان شد، می‌توان در خصوص ارایه یک نظریه که تمام عناصر پژوهش را در خود داشته باشد اقدام کرد. در این راستا نظریه «طرد قومی به مثابه عامل طرد اجتماعی» پس از تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از میدان به دست آمد.

نظریه «طرد قومی به مثابه عامل طرد اجتماعی»

جامعه مورد مطالعه از ساختار ایلی برخوردار است. ساختار ایلی مبتنی بر روابط خویشاوندی است که اساس همزیستی در این جوامع در قالب‌هایی چون مال، آبادی و ساختارهای بزرگی چون تیره، طایفه و ایلی جا می‌گیرد و با ایجاد شبکه‌های مبتنی بر اعتماد اجتماعی موجب اتحاد و انسجام بین خود می‌گردند. در چنین جامعه‌ای بیرونی‌ها بیگانه‌اند. به تعبیری «هرکس از ما نیست، با ما نیست». ساختار جامعه ایلی ممسنی و به تبع آن طایفه رستم و مصیری دارای منشأ عشیره‌ای و ایلی است. این ساختار دارای عناصر فرهنگی خاص خود از دوران ارباب و رعیتی بوده است. گرچه این عناصر در حال حاضر کمرنگ شده‌اند ولی هنوز این عناصر وجود دارند.

غربت‌ها مهاجرینی هستند که در دوران گذشته به این منطقه آمده و حواشی روستاها سکنی گزیده‌اند. براساس یافته‌های این تحقیق، افراد مورد مطالعه قبل از ورود به جامعه کنونی برای اسکان راه داده نشده‌اند. ولی به خاطر داشتن تخصص در ساخت ابزار توسط ارباب منطقه در حاشیه روستاهای خان‌نشین (شهر فعلی) اسکان داده شدند. بنابراین، از همان زمان مردم منطقه به آنان با دید یک غریبه، خوش‌نشین، بی‌مقدار، بی‌کاره و غیره می‌نگریسته‌اند. بر این اساس، آنان در سلسله مراتب هرم قدرت سنتی منطقه وارد نشده و به صورت یک خط بیضی شکل در کنار سایر گروه‌های مطرود و نیمه مطرود قرار گرفتند.

از سوی دیگر و با توجه به نگرش منفی مردم به قومیت غربت‌ها که آن‌ها را از نظر سیاسی به حاشیه رانده است، این به حاشیه رفتن آنان موجب گردید که نتوانند در ارتباطات متعدد با مردم تعامل برقرار کنند. از نظر اقتصادی این گروه صرفاً به ابزارسازی که کاری سخت و طاقت‌فرسا بود، می‌پرداخته‌اند.

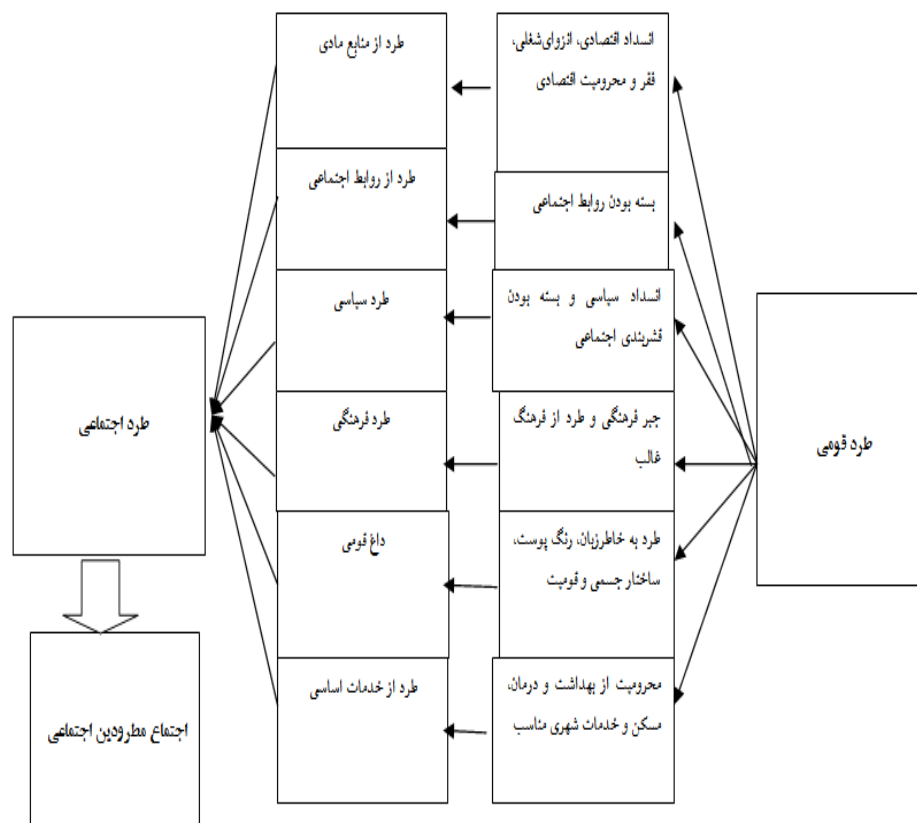
کوره‌های گرم آتش، آهن‌های گداخته و پتک‌هایی که بایستی برای شکل دادن این ابزار به کار می‌بردند، خود نمایانگر سختی کار این گروه بوده است.

از طرف دیگر، قومیت گروه مورد مطالعه عاملی بود تا مردم منطقه، آنان را صرفاً برای ابزارسازی آن هم با مزدی کم بپذیرند. این درحالی بود که همین مقدار پذیرش را لطفی بی‌نهایت به آنان می‌دانستند.

پس از اصلاحات ارضی و ورود عناصر نوسازی به کشور و به تبع آن به جامعه مورد مطالعه، صنایع سنتی یا همان ابزار غربت‌ها در رقابت با صنایع جدید تاب نیاورده و شکست خوردند.

از آن‌جا که غربت‌ها فاقد نسق بودند، از این رو، در جریان اصلاحات ارضی زمینی نیز به آنان تعلق نگرفت و از دیگر سو آنان فاقد تخصص در امر کشاورزی و دامداری بودند. بنابراین، دچار انسداد اقتصادی، انزوای شغلی و فقر و محرومیت اقتصادی گردیدند.

بعد از انقلاب اسلامی نیز تغییری در وضعیت این گروه ایجاد نگردید و از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قومیتی هم چنان در حالت قبلی قرار دارند. شاید بتوان ادعا کرد که وضعیت معیشتی آنان بسیار بدتر از دوران قبل است.



مدل شماره (۱): نظریه طرد قومی به مثابه عامل طرد اجتماعی

نتیجه‌گیری

– ریشه‌های طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه: با عنایت به موارد ذکر شده، ریشه طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه به موضوع انزوای قومی منطقه مورد مطالعه بر می‌گردد. زیرا غربت‌ها در نزد مردم جامعه بیرون، افرادی پست بوده و علت اصلی آن را در «غربت بودن» آنان می‌دانند.

– ابعاد طرد در منطقه مورد مطالعه: ابعاد طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه عبارتند از: طرد اقتصادی (طرد از منابع مادی): مردم مورد مطالعه، چه قبل و چه بعد از اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی و تا کنون از جایگاه اقتصادی در منطقه برخوردار نبوده و دارای مشاغل بسیار دون‌مایه و پست هستند.

- طرد از روابط اجتماعی: غربت‌ها از نظر روابط اجتماعی مانند ازدواج، طرد مکانی، روابط اجتماعی نامناسب، پذیرش انزوای اجتماعی، ارتباطات محدود، انسداد اجتماعی، مشارکت ندادن آنان در سازمان‌های رسمی و غیر رسمی نیز طرد شده‌اند.

- طرد از فرهنگ غالب: خرده فرهنگ‌های گروه مورد مطالعه مانند دعوای مداوم، وجود طلاق زیاد، وضعیت قومیتی آنان و ... موجب گردیده که از فرهنگ غالب طرد شوند.

- طرد از خدمات اساسی: غربت‌ها، از نظر مکانی در مکانی جدای از مردم زندگی می‌کنند که دارای فضای مناسبی نیست و از نظر بهداشت و نوع مصالح به کار رفته در ساختمان‌ها در سطح بسیار پایین بوده و نامناسب‌اند. لوله‌کشی آب و گاز مناسب نبوده و از نظر سیستم برق‌کشی نیز در سطح بسیار ابتدایی‌اند. اطراف خانه‌ها مملو از آشغال و ... است و به طور کلی از خدمات اساسی تا حد بسیار زیادی محروم هستند. - طرد سیاسی (طرد از سلسله مراتب قدرت): غربت‌ها در نظام قشربندی سنتی منطقه خارج از سلسله مراتب قدرت بوده و در حال حاضر نیز در قشربندی اجتماعی منطقه جایگاهی ندارند.

- داغ قومی: طرد همه‌جانبه، طرد زبانی، داغ قومی، طرد به خاطر رنگ پوست، طرد به خاطر ساختار جسمی و طرد به خاطر قومیت هم‌چنان چون داغی (قومی) است که بر پیشانی غربت‌ها از قدیم تا به حال باقی مانده است.

- پیامدهای طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه: پیامدهای ناشی از طرد اجتماعی در منطقه مورد مطالعه را می‌توان به این شرح خلاصه کرد:

۱. فقر و محرومیت اقتصادی: انزوای این مردم باعث گردیده که در قدیم از حق نسق برخوردار نبوده و در اصلاحات ارضی نیز زمینی به آنان تعلق نگیرد. هم‌چنین با ورود عناصر نوسازی به منطقه، مشاغل آنان به کلی مضمحل گردید و مردم مورد مطالعه بیکار شدند. این بیکاری به تدریج به دنبال خود مسایل متعدد اجتماعی و از همه مهم‌تر فقر آنان را به دنبال داشته است.

۲. انسداد اجتماعی: فقر و ناتوانی مالی از یک طرف و طرد اجتماعی به طور کلی از طرف دیگر بر ابعاد مختلف زندگی مردم مورد مطالعه تأثیر گذاشته، به طوری که راه ارتقاء و تحرک صعودی آنان را بسته است. بنابراین، آنان دچار نوعی انسداد اجتماعی شده‌اند.

۳. بی‌تفاوتی نسبت به جامعه بیرون: بیرون بودن از قشربندی اجتماعی حاکم، عدم مشارکت در سازمان‌های رسمی و غیر رسمی، طرد از فرهنگ غالب و ... دست به دست هم داده و موجب بی‌تفاوتی این مردم نسبت به جامعه بیرون شده است. بر همین اساس است که می‌توان گفت بخشی از نیروی انسانی که می‌تواند در توسعه محلی دخیل باشد، از توسعه کنار گذاشته خواهند شد.

منابع

- احدی، حسن. (۱۳۷۱). بررسی عوامل روانی- اجتماعی دزدی و انحرافات جنسی در نوجوانان، **مجله تربیت**. سال ۸، شماره ۶.
- ازکیا، مصطفی؛ و فیروزآبادی، احمد. (۱۳۸۵). نقش فرهنگی «بیت» در شکل‌گیری فعالیت‌های توسعه‌ای مبتنی بر اجتماع محلی: مطالعه موردی خوزستان، **نامه انسان‌شناسی**. شماره ۹، سال پنجم.
- اشتروس، انسلم؛ و کوربین، جولیت. (۱۳۸۵). **اصول روش تحقیق کیفی «نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها»**. ترجمه: بیوک، محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- اعظم آزاد، منصوره؛ و تافته، مریم. (۱۳۹۴). منابع مطروودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**. دوره ۱۳، شماره ۳.
- بالالی، اسماعیل. (۱۳۸۹). طرد اجتماعی اقوام در آینه آمار: بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**. دوره چهارم، شماره ۲.
- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی**. ترجمه: علی‌اصغر، سعیدی؛ و سعید، صادقی‌جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بوتول، گاستون. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی صلح**. ترجمه: هوشنگ، فرخجسته. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- حاجی میرزایی؛ و همکاران. (۱۳۹۴). **بررسی تأثیر نقش سیستم‌های اطلاعاتی منابع انسانی بر مدیریت استعدادها**. اولین کنفرانس مدیریت و کارآفرینی در شرایط اقتصاد مقاومتی.
- حسینی، حسن؛ و صفری، فاطمه. (۱۳۸۷). معلولیت، فشر و طرد اجتماعی، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**. سال هشتم شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۲۸۴-۲۶۵.
- حمیدیان، اکرم؛ و همکاران. (۱۳۹۴). بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان، **دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر**. سال چهارم، شماره ۶ بهار و تابستان.
- راهب، غنچه. (۱۳۸۰). **بررسی عوامل خانوادگی مؤثر در گرایش نوجوانان دختر ساکن شهر تهران به بزهکاری**. پایان- نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ و بلگوریان، مستانه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری در میان دانشجویان دختر دانشگاه یزد، **فصلنامه بررسی مسایل اجتماعی ایران**. دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- زاهدی، محمدجواد؛ و همکاران. (۱۳۹۴). طرد اجتماعی در زندگی زنان فقیر شهری. **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**. دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز.
- سیدان، فریبا؛ و ضمیران، بهار. (۱۳۸۷). بررسی رابطه طرد اجتماعی و سلامت زایمان زنان، **فصلنامه زن و مطالعات خانواده**. سال، شماره ۲.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۴). فقر، محرومیت و شهروندی در ایران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**. سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز.
- غفاری، غلامرضا؛ و تاج‌الدین، محمدباقر. (۱۳۸۴). شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**. شماره ۱۷.
- فرضی‌زاده، زهرا. (۱۳۹۳). طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد، **فصلنامه توسعه روستایی**. شماره ۱.
- فیروزآبادی، احمد؛ و همکاران. (۱۳۹۵). بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)، **فصلنامه بررسی مسایل اجتماعی ایران**. دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان.
- فیروزآبادی، احمد؛ و همکاران. (۱۳۸۸). مطالعه شاخص‌ها و رتبه توسعه اجتماعی در استان‌های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**. سال دهم، شماره ۳۷.
- فیروزآبادی، احمد؛ و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی، **فصلنامه بررسی مسایل اجتماعی ایران**. دوره ۱، شماره ۱.

فیروزآبادی، احمد؛ و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**. شماره ۸.

فیضی، کامران؛ و سرکسیان، آلفرد. (۱۳۸۴). تجزیه و تحلیل معیارهای کیفیت در روش های تحقیق کیفی، **مجله مطالعات مدیریت گردشگری**. شماره ۹، صص ۲۴-۱.

قانع عزآبادی، فرزانه؛ و دیگران. (۱۳۹۳). تجارب زیسته دختران ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ ناشی از تجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد)، **فصلنامه بررسی مسایل اجتماعی ایران**. دوره ۴، شماره ۲.

گرب، ادوارد. (۱۳۸۱). **نابرابری اجتماعی**. ترجمه: محمد، سیاهپوش؛ و احمدرضا غروی زاده. تهران: معاصر.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹). **جامعه‌شناسی**. ترجمه: منوچهر، صبوری. تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی**. ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی

محسنی تبریزی، علیرضا؛ و کفشیان، غلامرضا. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی معلولان: مطالعه موردی معلولان جسمی و حرکتی تحت پوشش بهزیستی شهرستان ری، **فصلنامه بررسی مسایل اجتماعی ایران**. دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان.

نارایان، دیبا؛ و همکاران. (۱۳۹۰). **صدای فقرا؛ فریاد برای تغییر**. ترجمه: مصطفی، ازکیا؛ و جمال، رحمتی‌پور. تهران: انتشارات کیهان.

نواح، عبدالرضا؛ و دیگران. (۱۳۹۵). قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات پیشرو (مورد مطالعه: قوم عرب شهرستان اهواز)، **مجله جامعه‌شناسی ایران**. دوره هفدهم، شماره ۴، زمستان.

نواح، عبدالرضا و مجتبی تقوی‌نسب (۱۳۸۶). **بررسی عوامل مؤثر بر تشدید هویت قومی به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در چالش‌های استان خوزستان (مورد مطالعه: عرب‌های شهرنشین استان خوزستان)**. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

وثوقی، منصور. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی روستایی**. تهران: انتشارات کیهان.

هال، آنتونی؛ و میجلی، جیمز. (۱۳۸۸). **سیاست اجتماعی و توسعه**. ترجمه: مهدی، ابراهیمی؛ و علیرضا، صادقی. تهران: جامعه‌شناسان.

یگانه، فریبا. (۱۳۹۲). **بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار در لیست انتظار سازمان بهزیستی شهرستان‌های تهران و ری)**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

یوسفی، جلال. (۱۳۹۰). **دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران**. تهران: انتشارات راه سبحان با همکاری سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور.

Blackburn, R. M. and Jarman, J. (2006). Gendered Occupations: Exploring the Relationship between Gender Segregation and Inequality, **International Sociology**. 21: 289.

Card, D. and Steven, R. (2013). **Immigration, poverty and socioeconomic inequality**. New York, Russell Sage Foundation.

Fangen, K. (2010). Social Exclusion and Inclusion of Young Immigrants, Presentation of an Analytical Framework. **Nordic Journal of Youth Research**. 2010, 18: 133.

Framework, IDS bulletin, 31(4).

Gacitzia, M. and Estanislao, W. (2001). **Measurement and Meaning, Combining Quantitative and Qualitative Methods for the Analysis of Poverty and Social Exclusion in Latin America**. The world Bank.

Glaser, B. G. & Strauss, L. (1997). **The Discovery of Grounded theory: Strategies For Qualitative research**. Chicago, Aldine publishing Company.

- Haan, de, A. (2011). **Rescuing exclusion from the poverty debate: group disparities and social ransformation in India**. Institute of Social Studies.
- Herrnstein, R. and Murray, C. (1994). **Intelligence and class structure in American life**. New York, NY: Free Press.
- Huxley, P. and et al. (2012). **Development of a 'Social Inclusion Index' to capture subjective and objective domains (Phase I) Health Technology Assessment**. NIHRHTA program.
- Kabeer, N. (2000). Social Exclusion, Poverty and Discrimination: Towards an Analytical Framework, **IDS bulletin**. 31(4).
- Loury, G. C. (2000). **Social Exclusion and Ethnic Groups: The Challenge to Economics Boston University**. (Forthcoming in The Annual World Bank Conference on Development Economics).
- Ostby, G. (2006). Horizontal Inequalities, Political Environment and Civil Conflict: Evidence From 55 Developing Countries, **CRISE Working Paper**. No. 28.
- Sen, A. (2000). **Social Exclusion: Concept, Application, and Security**. Office of Environment and Social Development Asian Development Bank, June 2000.
- Silver, H. (2008). **Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms in David Byrne**. Social Exclusion; Critical Concept in Mobility Sociology (262-313). Vol I Social Exclusion – the History and Use of a Concept.
- Silver, H. (1994). Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms, **IILS Discussion Papers**. No 69. Geneva: ILO.
- Silver, H. (2007). **The process of social exclusion: the dynamics of an evolving concept**. Department of Sociology, Brown University, Providence, Rhode Island, USA.
- Wilson William, J. (1978). **The Declining Significance of Race, Blacks and Changing American Institutions**. In- Crusky, B, David. (2008). Social Stratification, Class, Race and Gender in sociological Perspective, USA, Westview Press.
- Wolf, Jennifer, Price. (2006). **"Sociological Theories of Poverty in Urban America" Understanding Poverty From Multiple Social Science Perspectives**. University of California, Berkeley School of Social Welfare.